

تحلیل فقهی شروط اعمال خیار تاخیر ثمن (با تاکید بر چرایی شرط عدم تسلیم مبیع به مشتری)

جواد هرمزی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران

چکیده

این پژوهش، در پی بررسی فقهی و حقوقی چرایی شرط عدم تسلیم مبیع به مشتری، جهت اعمال خیار تأخیر ثمن می باشد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت مروری اسنادی می باشد. عقد بیع، به دلیل افزایش بیش از پیش تجارت، قلمرو بسیار گسترده ای پیدا کرده است و انواع مختلفی دارد که هر نوعش، دارای احکام مخصوص به خود می باشد. از طرفی دیگر، برای جلوگیری از ضرر و زیان طرفین بیع، خيارات مختلفی در فقه و قانون مدنی پیش بینی شده است. از این رو شناختن مفهوم هر یک از خيارات و شرایط اعمال آنها، دارای اهمیت زیادی می باشد؛ که از جمله خيارات مذکور، خیار تاخیر ثمن می باشد و از شروط تقنین شده در قانون مدنی ایران، برای اعمال این خیار، می توان به شرط عدم تسلیم کالا، به مشتری اشاره نمود. و به دلیل اهمیت این شرط جهت اعمال خیار تاخیر، لازم است بررسی شود، چرا زمانی که مبیع به مشتری تحویل داده می شود و سه روز از بیع می گذرد، در صورت عدم پرداخت ثمن و شرط تاخیر در پرداخت ثمن نکردن، برای بایع در فقه و قانون، خیار تاخیر ثمن پیش بینی نشده است؟ با توجه به حدیث لا ضرر، در صورت تحویل مبیع و عدم دریافت ثمن، چگونه ضررهای بایع قابل جبران است؟

واژگان کلیدی: تحلیل فقهی، شروط اعمال خیار، تاخیر ثمن

^۱ نویسنده مسئول: javadhormozi1398@gmail.com

عقد بیع، به دلیل افزایش بیش از پیش تجارت، قلمرو بسیار گسترده ای پیدا کرده است و انواع مختلفی دارد که هر نوعش، دارای احکام مخصوص به خود می باشد. از طرفی دیگر، برای جلوگیری از ضرر و زیان طرفین بیع، خیارهای مختلفی در فقه و قانون مدنی پیش بینی شده است؛ از این رو شناختن مفهوم هر یک از خیارها و شرایط اعمال آنها، دارای اهمیت زیادی می باشد؛ که از جمله خیارها مذکور، خیار تأخیر ثمن می باشد و از شروط تقنین شده در قانون مدنی ایران، برای اعمال این خیار، می توان به شرط عدم تسلیم کالا، به مشتری اشاره نمود. و به دلیل اهمیت این شرط جهت اعمال خیار تأخیر، لازم است بررسی شود، چرا زمانی که مبیع به مشتری تحویل داده می شود و سه روز از بیع می گذرد، در صورت عدم پرداخت ثمن و شرط تأخیر در پرداخت ثمن نکردن، برای بایع در فقه و قانون، خیار تأخیر ثمن پیش بینی نشده است؟ با توجه به حدیث لا ضرر، در صورت تحویل مبیع و عدم دریافت ثمن، چگونه ضررهای بایع قابل جبران است؟

۱-۱- معنای لغوی خیار:

«اسم مصدر عربی، به معنای اختیار فسخ، برهم زدن، یا تنفیذ معامله». (عمید، ۱۳۸۹).

۱-۲- معنای اصطلاحی خیار

گاهی خیار را این چنین تعریف کرده اند: «مالک بودن کسی، اقرار عقد یا فسخ و ازاله آن را». (فیض، مبادی فقه و اصول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بی تا، ص ۳۱۳). خیار در اصطلاح عبارت است از: «مالک فسخ عقد، بدین معنی که صاحب حق خیار، مالک فسخ عقد باشد؛ یعنی اختیار بهم زدن معامله یا باقی گذاردن آن را داشته باشد» (همان، ص ۲۹۱). در جواهر الکلام، خیار چنین تعریف شده است: «خیار، تملیک اقرار عقد و ازاله آن بعد از وقوع مدت معلوم است و فی الجملة شک در ثبوت آن نیست بلکه آن مانند ضروریات است هر چند که اصل در بیع، لزوم است؛ یعنی بناء آن بر جواز نیست». (نجفی، ۱۴۰۴). طاهری در حقوق مدنی، خیار را چنین تعریف کرده اند: «خیار حقی است که در اثر آن یکی از متعاملین یا هر دوی آنها می توانند عقد لازم را بر هم زده و آن را فسخ کنند. و به تعبیر دیگر؛ عقد لازم به وسیله خیار، متزلزل و جایز می گردد» (طاهری، ۱۴۱۸). همچنین خیار در کتب حقوقی چنین تعریف شده است: «خیار؛ به معنای تسلط بر ازاله اثر حاصل از عقد است» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، بی نا، بی تا، ص ۲۶۶).

۱-۳- تعریف خیار تأخیر ثمن

خیار تأخیر ثمن، در کتاب شرح اللمعه چنین تعریف شده است: «خیار تأخیر ای تأخیر اقباض الثمن و المثلث (عن ثلاثه ایام فیمن باع و لا قبض) الثمن (ولا اقباض) المبیع (و لا شرط التأخیر) ای تأخیر الاقباض و القبض، فللبائع الخیار بعد الثلاثه فی الفسخ». «خیار تأخیر یعنی «تأخیر تحویل دادن ثمن، و مبیع [به خاطر تأخیر ثمن] (از سه روز، این خیار در مورد کسی است که کالایی را فروخته ولی نه) ثمن را (گرفته و نه) کالا را (تحویل مشتری داده و نه شرط تأخیر) دادن مبیع و گرفتن ثمن (کرده است). پس [با این سه شرط ذکر شده:] بایع پس از گذشت سه روز، اختیار فسخ معامله را دارد» (شهید ثانی، شرح اللمعه، ترجمه: علی شیروانی و مسعود عباسی، ج ۱۲، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷).

مرحوم محمد تقی مجلسی، خیار تأخیر ثمن را چنین تعریف نموده اند: «هر کس که چیزی را بفروشد به نقد، نه به نسیه و مشتری قبض مبیع نکند و همچنین بایع قبض ثمن نکند؛ بیع لازم است تا به سه روز و اگر مشتری بها را در این سه روزه آورد؛ واجب است بایع را که مبیع را تسلیم کند و اگر سه روز گذرد و مشتری ثمن [را] نیاورد؛ بایع مخیر است که فسخ بیع کند یا بگذارد [یا فسخ نکند]» (اصفهان، ۱۴۰۰). محمدی در شرح تبصرة المتعلمین، خیار تأخیر ثمن را چنین تعریف کرده اند: «خیار تأخیر: در موردی است که شخصی متاعی را به کسی فروخته؛ با این خصوصیات که اولاً بهای آن را از مشتری نگرفت و ثانیاً مبیع را هم به مشتری تحویل نداد و ثالثاً طرفین هم شرط نکردند تأخیر ثمن را، مثل بیع نسیه، یا مثل بیع سلم؛

در چنین موردی معامله تا سه روز لازم بوده و فروشنده حق ندارد جنس را به دیگری بفروشد آن گاه در طول این مدت اگر آن مشتری اولی مراجعه نمود و جنس خریداری کرده را مطالبه کرد، او سزاوارتر است به این متاع و اگر نیامد فروشنده حق دارد معامله را یک طرفه لغو کند و جنس را به مشتریان دیگر بفروشد و این را خیار تأخیر گویند» (خراسانی، علی محمدی، شرح تبصره المتعلمین (محمدی)، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۰).

بخش دوم: ادله خیار تأخیر ثمن

خیار تأخیر ثمن نزد همه علماء مسلم است. بیشتر فقها، قاعده لاضرر و روایات را به عنوان ادله خیار تأخیر، ذکر کرده اند. الف- حدیث لاضرر: دلیل اول؛ حدیث لا ضرر است، یعنی اگر بایع بخواهد تا آمدن مشتری صبر کند متضرر می شود. «شیخ مرتضی انصاری معتقد است ضرری که در اینجا متوجه بایع می شود؛ به مراتب بیشتر از ضرر غبن است؛ زیرا اولاً اگر چه مغبون می تواند در ثمن تصرف کند، اما در خیار تأخیر، بایع از تصرف در ثمن، به دلیل عدم قبض آن محروم است؛ ثانیاً طبق قاعده اتلاف، تلف مبیع قبل از قبض ضمان معاوضی، بر عهده اوست و ضامن تلف مبیع می باشد؛ ثالثاً بدلیل اینکه مبیع ملک مشتری است، بایع حق تصرف در آن را ندارد، بنابراین صبر بر تأخیر، مستلزم ضرر فاحش بایع است و قاعده لاضرر حکم ضرری را نفی می کند» (هرندی، ۱۳۸۶).

ب- روایات: دلیل دیگر؛ اخبار مستفیضه^۲ی است که از آنها این طور استفاده می شود: بایع در صورت تسلیم نشدن ثمن، باید تا سه روز صبر کند و پس از آن حق فسخ دارد.

روایاتی که جهت اعمال خیار تأخیر ثمن، به آنها استناد شده است؛ به شرح ذیل اند:

۱- روایت علی ابن یقظین از امام رضا: «سألت ابا الحسن (ع) عن الرجل یبیع البیع و لا یقبضه صاحبه و لا یقبض الثمن، قال: الاجل بینهما ثلاثه ایام، فإن قبض بیعه، والا فلا بیع بینهما». (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، موسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق).

از امام رضا (ع) درباره مردی پرسیدم که بیعی را انجام داده، اما نه مثن را به مشتری پرداخته و نه ثمن را گرفته است امام فرمود: آنها تا سه روز مهلت دارند اگر مبیع را داد؛ بیع واقع می شود، اما در غیر اینصورت بیعی بین آنها نخواهد بود.

۲- روایت اسحاق ابن عمار از امام موسی کاظم (ع): «من اشتری بیعا فمضت ثلاثه ایام ولم یجیء، فلا بیع له»^۳. اسحاق ابن عمار نقل می کند امام کاظم (ع) فرمودند: کسی که مبیعی را بخرد، اما با گذشت سه روز، ثمن را نیاورد، بیعی از طرف او انجام نگرفته است.

۳- روایت ابن حجاج از امام صادق (ع): «من اشتری شیئاً فجاء بالثمن ما بینه و بین ثلاثه ایام، و الا فلا بیع له»^۴.

کسی که چیزی را بخرد، اگر در مدت سه روز، ثمن را بیاورد (بیع واقع می شود) و گرنه بیعی برای او نخواهد بود.

۴- صحیح زراره از امام باقر (ع): «قلت له: الرجل یشتری من الرجل المتاع ثم یدعه عنده، فیقول حتی آتیک بثمانه قال ان جاء فیما بینه و بین ثلاثه ایام، و الا فلا بیع له»^۵.

اگر روایتی از سه نفر یا بیشتر نقل شود اما به حد تواتر نرسد به آن روایت مستفیضه گفته می شود. ۲-

^۳ شیخ حر عاملی، پیشین؛ و دزفولی، پیشین؛ و طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الخبر، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۷۸

^۴ شیخ حر عاملی، پیشین؛ و دزفولی، پیشین؛ و فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۵۱۲؛ و طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، باب عقود البیع، ص ۲۲.

به امام گفتیم: مردی از دیگری متاعی می خرد و آن را نزد او می گذارد و به او می گوید: پول را برای تو خواهم آورد [حکم این مسئله چیست؟] امام فرمود: اگر از زمان خریدن تا سه روز ثمن را بیاورد (بیع واقع می شود) و گرنه بیعی برای او نخواهد بود.

تحلیل سندی روایات:

روایت اول: از آنجا که روایت علی ابن یقظین، در وسائل الشیعه (ج ۱۸، ص ۲۲) موجود است و در جواهر الکلام (ج ۲۳، ص ۵۱) با عنوان صحیح، به آن استناد شده است و همچنین مرحوم شیخ انصاری در مکاسب (ج ۵، ص ۲۱۸) و طوسی در تهذیب الاحکام (ج ۷، ص ۲۲) به این روایت استناد کرده اند؛ لذا به نظر می رسد از نظر سلسله سند، معتبر بوده و قابل استناد می باشد.

روایت دوم: از آنجا که روایت اسحاق ابن عمار، در وسائل الشیعه وجود دارد و مرحوم شیخ انصاری در مکاسب (ج ۵، ص ۲۱۸) و همچنین طوسی در الاستبصار (ج ۳، ص ۷۸) و نیز ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه (ج ۳، ص ۱۲۶) به این روایت استناد کرده اند؛ لذا به نظر می رسد این روایت قابل استناد می باشد.

روایت سوم: از آنجا که این روایت ابن حجاج، در وسائل الشیعه (ج ۱۸، ص ۲۲) وجود دارد و فیض کاشانی در الوافی (ج ۷، ص ۵۱۲) و نیز شیخ انصاری در مکاسب (ج ۵، ص ۲۱۸) و دیگران به آن استناد نموده اند؛ لذا به نظر می رسد این روایت قابل استناد می باشد.

روایت چهارم: از آنجا که راوی این صحیح، زاره می باشد که روایات نقل شده از وی، مورد پذیرش علما می باشد، و این روایت نیز مانند روایات قبل، در وسائل الشیعه (ج ۱۸، ص ۲۱) موجود بوده و شیخ انصاری در مکاسب (ج ۵، ص ۲۱۹) و همچنین صاحب جواهر در جواهر الکلام (ج ۲۳، ص ۵۱) با عنوان صحیح، به این روایت استناد نموده اند؛ لذا اطمینان حاصل می شود، که این روایت صحیح السند بوده و قابل استناد می باشد.

تحلیل متنی روایات:

ظاهر این روایات بیانگر بطلان بیع است؛ زیرا لای نفی جنس در «لا بیع له» (بیعی برای او نخواهد بود) و «لا بیع بینهما» (بیعی برای آنها نخواهد بود)، ظهور دارد در نفی جنس و نفی حقیقت، و نفی حقیقت به معنای نفی صحت، یعنی بطلان است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب، ظهور اخبار و اقوال را در فساد می پذیرد و قائل به این است اگر مشتری ثمن را تا سه روز نیاورد، این امر، کاشف از بطلان معامله از زمان وقوع عقد است، ولی می گوید؛ به دو دلیل عبارت (فلا بیع له) را حمل بر نفی لزوم می کنیم:

«۱- فهم علماء: پاره ای از علمای غریب به صدور این روایات، این روایات را حمل بر نفی لزوم کرده اند و این برای ما مقرب و مؤید است، هر چند که فهم عالم، برای عالم دیگر دلیل نیست اما ارزش مقرب و مؤید را دارد.»

۲- قول امام (ع) که در اکثر روایات فرمود «لا بیع له» ظهور در انتفای بیع، تنها نسبت به مشتری دارد، و این چیزی جز نفی لزوم از طرف بایع نیست، زیرا در مورد صحت و فساد نمی توان نسبت به طرفین معامله قائل به تفکیک شد و معامله باطل، نسبت به هر دو طرف معامله باطل است. پس تفکیک بین بایع و مشتری قرینه بر این است که مسئله صحت و عدم صحت، مطرح نیست؛ بلکه بحث، بحث لزوم و عدم لزوم است و انتفاء در اینجا به معنی نفی لزوم است؛ نه نفی صحت. شیخ در ادامه

^۵ شیخ حر عاملی، پیشین، ص ۲۱، ح ۶؛ نجفی، پیشین، ص ۵۱؛ و مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۵۰.

می فرماید: صرف نظر از مویدات فوق، حداقل این است که، در صحت بیع شک حاصل می شود، که در نتیجه آثار بیع را که صحت یکی از موارد آن است، استصحاب می کنیم» (همان، صص ۲۲۱-۲۱۹).

بخش سوم: نظرات فقها، در رابطه با شرط عدم تسلیم مبیع، جهت اعمال خیار تاخیر ثمن

نظراتی که ممکن است، در رابطه با شرط عدم تسلیم مبیع، جهت اعمال خیار تاخیر ثمن، وجود داشته باشند؛ به شرح ذیل اند:

(۱) بایع چه مبیع را به مشتری تحویل داده باشد و چه تحویل نداده باشد؛ در صورت تاخیر مشتری در پرداخت ثمن، در مدت زمان بیش از سه روز، خیار فسخ دارد؛

(۲) بایع فقط زمانی خیار فسخ دارد، که مبیع را به مشتری تحویل داده باشد؛ اما مشتری در مدت زمان سه روز، ثمن را به وی پرداخت نکند؛

(۳) بایع فقط زمانی خیار فسخ دارد که قبض و اقباضی بین وی و مشتری، انجام نشده باشد و همچنین شرط تاخیر پرداخت ثمن نشده باشد و نیز در مدت زمان سه روز، ثمن پرداخت نشود.

از نظرات فوق؛ فقها، فقط مورد اخیر (نظر سوم) را قبول دارند؛ که در ذیل به نظرات آنها در مورد خیار تاخیر ثمن، اشاره می شود؛

۳-۱- نظر صاحب جواهر

«خيار التأخير أی من باع و لم يقبض الثمن و لا سلم المبيع و لا اشترط تأخير الثمن و لو ساعة و لا تأخير قبض المثلث فالباع لازم ثلاثة أيام. فإن جاء المشتري بالثمن فيه استحقق و الا كان البائع أولى بالمبيع» (نجفی، پیشین، ص ۵۱). خیار تاخیر یعنی؛ فروشنده ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده و بهای آن را نیز نگرفته است؛ چنانچه شرط تأخیر پرداخت بها و کالا، هر چند به مقدار یک ساعت، نشده باشد؛ معامله تا سه روز لازم است و در صورت پرداخت بها از سوی خریدار در این مدت، کالا تحویل وی می گردد؛ اما اگر سه روز بگذرد و بها پرداخت نگردد؛ فروشنده، حق خیار دارد. در این قول، شاهد بحث (و لا سلم المبيع)، می باشد و حاکی از آن است که صاحب جواهر معتقدند، جهت اعمال خیار تاخیر ثمن، نباید مبیع به مشتری تحویل داده شود و گرنه، بایع خیار تاخیر ثمن نخواهد داشت.

۳-۲- نظر شیخ انصاری

«يشترط في هذا الخيار [تأخير الثمن] أمور:

أحدها: عدم قبض المبيع، و لا خلاف في اشتراطه ظاهراً، و يدلّ عليه من الروايات المتقدمة قوله عليه السلام في صحیحه علی بن يقطين المتقدمه: «فإن قبض بيعه، و إلا فلا بيع بينهما» «۲» بناءً علی أن «البيع» هنا بمعنى المبيع» (دزفولی، پیشین، ص ۲۲۰).

شیخ انصاری فرموده اند: اموری در مورد خیار [تأخیر ثمن] شرط می شود که یکی از آن شروط، عدم قبض مبیع می باشد و ظاهراً در شرط عدم تسلیم مبیع، اختلافی [بین فقها] نمی باشد. در خصوص شرط عدم تسلیم مبیع، روایات گذشته [روایات اربعه که قبلاً در بخش دوم، اشاره شد]، نیز بر همین مطلب دلالت دارند. از جمله فرمایش امام رضا (ع) که در صحیحه علی ابن يقطين که گذشت؛ این است که اگر مبیع را تحویل داد، بیع واقع می شود؛ در غیر این صورت، بیعی برای آنها نخواهد بود. بنا بر اینکه، بیع در اینجا، به معنای مبیع باشد.

۳-۳- نظر کاشف الغطاء

خيار تأخير الثمن: فمن باع شيئاً و لم يقبض ثمنه و لا دفع المبيع و لم يشترط التأخير في أحدهما ليكون سلفاً أو نسيئاً لزم البيع فلا يجوز للبائع الفسخ و لا بيعه على الغير إلى ثلاثة أيام فإن جاء المشتري فهو أحق بالبيع و إن مضت كان البائع مخيراً بين الفسخ و بين الصبر و المطالبة و التلف في الثلاثة و ما بعدها من البائع (نجفی، ۱۳۶۶).

خیار تاخیر ثمن: [یعنی] کسی که چیزی را فروخته و ثمن را دریافت نکرده و مبیع را تحویل نداده و شرط تاخیر ثمن یا مثن، برای اینکه بیع سلف یا نسبه باشد، نشده باشد؛ بیع لازم می شود و بایع اجازه ندارد تا سه روز، بیع را فسخ کند و مبیع را به دیگری بفروشد. پس اگر مشتری (در این سه روز) مراجعه کرد شایسته است نسبت به بیع و اگر تا سه روز مراجعه نکرد (و ثمن را تحویل نداد) بایع بین فسخ، صبر کردن و مطالبه ثمن، مخیر است و تلف مبیع در این سه روز و بعد آن، از بایع است (به حساب بایع است). شاهد بحث ما در اینجا (و لا دفع المبیع و لم یشرط التأخیر فی أحدهما لیکون سلفاً أو نسبه) لزوم بیع فلا یجوز للبائع الفسخ، می باشد؛ که مرحوم کاشف الغطاء فرموده اند: از جمله شروط اعمال خیار تاخیر ثمن، عدم تسلیم مبیع می باشد.

۳-۴- در کتاب فرهنگ فقه گفته شده است:

«خیار تاخیر: [یعنی] فروشنده‌ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده و بهای آن را نیز نگرفته است؛ چنانچه شرط تاخیر پرداخت بها و کالا، هرچند به مقدار یک ساعت، نشده باشد، معامله تا سه روز لازم است و در صورت پرداخت بها از سوی خریدار در این مدت، کالا تحویل وی می‌گردد؛ اما اگر سه روز بگذرد و بها پرداخت نگردد، فروشنده حق خیار دارد؛ یعنی بین فسخ عقد و بین امضای آن با مطالبه بهای کالا مخیر است»^۶. در اینجا نیز شاهد بحث (فروشنده‌ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده)، می باشد.

۳-۵- نظر آقای فیاض

«خیار تأخیر: مثل اینکه، [کسی] جنسی را بفروشد و حال آنکه قیمت آن را نگرفته و جنس را هم تحویل نداده؛ تا خریدار قیمت را بیاورد، چنانچه تا مدت سه روز عوض را آورد، خریدار به آن جنس اولویت دارد، وگرنه فروشنده حق دارد معامله را فسخ کند، ولی اگر جنس فروخته شده در نزد فروشنده تلف شود، مادامی که در اختیار و در خانه اوست؛ از مالش حساب می‌شود، چه در مدت سه روز یا بعد از آن، و چه در حال ثبوت یا سقوط خیار، تلف شده باشد»^۷. در این نظر، شاهد بحث آنجایی است که آقای فیاض گفته اند: (... جنس را هم تحویل نداده تا خریدار قیمت را بیاورد...)، لذا ایشان معتقدند؛ فروشنده از حق حبشش استفاده می کند تا اینکه خریدار، ثمن را پرداخت نماید.

۳-۶- نظر آقای نراقی

صاحب اول، که آن فروشنده باشد؛ تسلط گرفتن قیمت را دارد، نه عین مال، مگر این که به نقد فروخته باشد و هیچ از ثمن را نگرفته باشد و آن مال را به تصرف مشتری نداده باشد، در این صورت تا سه روز نمی‌تواند فسخ کند، اما بعد از سه روز می‌تواند فسخ کند، و این را خیار تأخیر ثمن گویند^۸. شاهد بحث در این تعریف آقای نراقی (آن مال را به تصرف مشتری نداده باشد) می باشد که ایشان نیز معتقدند؛ جهت اعمال خیار تاخیر ثمن، مبیع نباید به مشتری تحویل داده شده باشد.

۳-۷- نظر آقای بهبهانی

«خیار تاخیر: یعنی هرگاه مابعه به عمل آید و تقابض نشده [باشد]، نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نموده و نه مشتری ثمن را به بایع داده، تا سه روز بیع لازم است که خیار در فسخ، اصلاً نیست و بعد از انقضاء سه روز، خیار فسخ برای بایع به هم می رسد و این در صورتی است که مشتری تاخیر نماید در ثمن دادن و مانعی از طرف بایع نبوده» (بهبهانی، ۱۳۱۰). شاهد بحث، در این قول آقای بهبهانی (نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نموده) می باشد.

^۶ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲ هـ ق، ج ۳، ص ۵۴۱.

^۷ کابلی، محمد اسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل (فیاض)، قم: انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۳۸.

^۸ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل (للنراقی)، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳-۸- نظر امام خمینی (ره)

«از [جمله] اختیارات، خیار تأخیر است؛ به این که بفروشد چیزی را و نگرفته باشد تمام پول را و تسلیم هم نکند متاع را بر مشتری و شرط هم نشده باشد تأخیر انداختن تحویل پول یا متاع، پس در این صورت فروشنده سه روز صبر می‌کند اگر مشتری در خلال سه روز آمد، پس متاع از آن اوست و آلا بایع مخیر است در فسخ معامله و اگر متاع در این مدت تلف شود؛ از کیسه فروشنده خواهد بود»^۹ از این قول حضرت امام که فرموده اند: (... تسلیم هم نکند متاع را بر مشتری و شرط هم نشده باشد، تأخیر انداختن تحویل پول یا متاع ...)، چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز معتقدند؛ از جمله شروط اعمال خیار تأخیر ثمن، عدم تحویل دادن مبیع می‌باشد.

۳-۹- نظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

«اگر مشتری ثمن معامله (مثلاً پول) را که نقدی بوده با تأخیر بدهد یا اصلاً ندهد، با شرایط زیر خیار تأخیر وجود دارد و فروشنده حق فسخ معامله را دارد:

الف) تا سه روز ندهد؛

ب) فروشنده نیز جنس را تحویل نداده است؛

ج) اجازه تأخیر یکی از عوضین هم در قرارداد قید نشده یا عقد مبنی بر آن نبوده باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

همچنین شاهد بحث در این نظر (فروشنده نیز جنس را تحویل نداده است)، می‌باشد که از این بیان، مشخص می‌شود که مقام معظم رهبری نیز معتقدند، در صورت تسلیم مبیع، خیار فسخ^{۱۰} بایع، ساقط می‌شود.

۳-۱۰- نظر آیت الله شبیری زنجانی

«مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار تأخیر» نام دارد» (زنجانی، ۱۴۳۰). شاهد بحث در این قول، جایی است که آقای شبیری فرموده اند: (فروشنده هم جنس را تحویل ندهد)، لذا آقای شبیری نیز، شرط عدم تسلیم مبیع، جهت اعمال خیار تأخیر ثمن را معتبر می‌دانند.

۳-۱۱- نظر آیت الله گلپایگانی

«[اگر] شرط تأخیر ثمن نشده باشد و مشتری مبیع را تسلیم نگرفته، برود که وجه را بیاورد و تا سه روز نباید بایع خیار تأخیر ثمن دارد و مشتری اگر در مبیع تصرف کند عدوانی نیست لکن واجب است ثمن را بپردازد و اگر پرداخت واجب است او را به پرداختن وجه اجبار کنند» (گلپایگانی، ۱۴۰۹). شاهد بحث در این فرمایش (مشتری مبیع را تسلیم نگرفته)، می‌باشد.

۳-۱۲- نظر آیت الله مکارم شیرازی

«خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد)». شاهد بحث در این نظر (و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد)، می‌باشد و حاکی از آن است که آقای مکارم نیز، شرط عدم تسلیم مبیع را، جهت اعمال خیار تأخیر ثمن، معتبر می‌دانند.

^۹ خمینی، سید روح الله موسوی، نجات العباد (امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۲۳۰.

^{۱۰} شیرازی، ناصر مکارم، رساله توضیح المسائل (مکارم)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ هـ.ق، ص ۳۳۹.

۳-۱۳- نظر آیت الله تبریزی

«مشتري پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند» مؤید بحث ما، آن جایی است که آقای سبحانی فرموده اند: «فروشنده هم جنس را تحویل ندهد».

۳-۱۴- آقای هرندی گفته اند:

«برای تحقق خیار تأخیر ثمن، طبق ماده ۴۰۲ ق.م. شرایط زیر لازم است: ۱- مبیع عین خارجی یا در حکم آن باشد ۲- تأدیه ثمن و تسلیم مبیع مؤجل نباشد ۳- تسلیم مبیع و ثمن هیچکدام انجام نشده باشد ۴- از تاریخ تشکیل معامله سه روز بگذرد. شرایط مذکور برگرفته از روایات اربعه است و از حیث نص و فتوی مورد اجماع است. البته پاره ای از فقهاء امامیه علاوه بر شرایط مندرج در ماده ۴۰۲، شرایط دیگری مثل شرط تعدد متعاقدين، عدم وجود خیار برای طرفین یا یکی از آنها، حیوان یا جاریه نبودن مبیع را در خیار تأخیر معتبر دانسته اند که مورد اشکال برخی از فقهاء قرار گرفته است» (هرندی، ۱۳۸۶). شاهد بحث ما، شرط سوم می باشد.

بخش چهارم: قانون مدنی و نظر برخی حقوقدانان، در رابطه با مبنای خیارات و شرط عدم تسلیم مبیع

۱-۴- آقای کاتوزیان در رابطه با مبنای خیارات، گفته اند:

«بعضی از نویسندگان حقوق مدنی، مبنای اصلی خیارات را بر پایه غلبه یکی از دو اصل حکومت اراده و قاعده لا ضرر می دانند. در نظریه حاکمیت اراده مبنای خیارات به خواست صریح یا ضمنی دو طرف قرارداد باز می گردد و اراده مبنای واقعی التزام به معامله و حدود آن است. به عنوان مثال مبنای خیار حیوان، خیار مجلس و خیار تخلف از شرط را نظریه حاکمیت اراده می دانند. در نظریه جبران ضرر ناروا، خیار فسخ نتیجه تعارض الزامات ناشی از عقد با عدالت و مصالح اجتماعی است، حکم ضرری در اسلام منتفی است. ضرر ناروای ناشی از عقد، باعث می شود لزوم برداشته شود و اختیار بجای آن نشیند و زیان دیده بتواند عقد را فسخ کند. به عنوان مثال به نظر این حقوقدانان، مبنای خیار در خیار تأخیر ثمن، خیار عیب و خیار غبن، جبران ضرر نارواست (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

۲-۴- ماده ۴۰۲ قانون مدنی، در رابطه با خیار تأخیر ثمن، ابراز می دارد:

«هر گاه مبیع، عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین، اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، بایع، مختار در فسخ معامله می‌شود» (ایوبی فر، ۱۳۸۹).

شاهد بحث در این ماده از قانون مدنی (در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید)، می باشد.

۳-۴- آقای امامی در رابطه با خیار تأخیر ثمن چنین فرموده اند:

«[خیار تأخیر] در صورتی [است] که سه روز از حین عقد بگذرد و بایع تمام مبیع را تسلیم مشتری ننموده باشد؛ بنابراین هرگاه بعضی از مبیع، تسلیم مشتری شده باشد؛ خیار بایع ساقط نخواهد گردید. دلیل این امر، مفهوم قسمتی از ماده «۴۰۴» قانون مدنی می باشد که می گوید: «هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع، تمام مبیع را تسلیم مشتری کند ... دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود». زیرا چنان که با تسلیم بعضی مبیع، حق فسخ نسبت به آن بعضی ساقط و نسبت به بعضی دیگر باقی بماند، فسخ بعضی مزبور، موجب ضرر مشتری می شود و قانون برای جلوگیری از ضرر مشتری، تبعض را نپذیرفته است و مقرر داشته که بایع می تواند یا از حق فسخ استفاده نموده [و] تمامی بیع را فسخ نماید و یا آن را قبول کند.

^{۱۱} تبریزی، جعفر سبحانی، رساله توضیح المسائل (سبحانی)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ سوم، ۱۴۲۹ ه. ق، ص ۳۹۴.

در صورتی که پس از تسلیم مبیع به مشتری، به نحوی از انحاء آن مبیع به بایع مسترد شود چنان که پس از تسلیم، مشتری آن را نزد بایع ودیعه گذارد یا عاریه دهد و یا به رهن بگذارد، بایع حق فسخ نخواهد داشت، زیرا حق فسخ در اثر تسلیم مبیع ساقط شده و موجبی برای عودت آن نیست. ماده «۴۰۴» قانون مدنی [می گوید]: «هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع، تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد، دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً به نحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد». تسلیمی که موجب سقوط حق خیار است باید به میل بایع باشد و الا هرگاه با اکراه و حيله، مبیع اخذ شود و یا مشتری بدون اجازه بایع طبق ماده «۳۷۴» قانون مدنی مبیع را قبض نماید، حق خیار بایع ساقط نخواهد شد و می تواند استرداد آن را از مشتری بخواهد. دلیل این امر مفهوم مخالف ماده «۳۷۸» قانون مدنی است که می گوید: «اگر بایع قبل از اخذ ثمن، مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت؛ مگر به موجب فسخ، در مورد خیار»^{۱۲}. موبد بحث ما در نظر آقای امامی (بایع تمام مبیع را تسلیم مشتری ننموده باشد)، می باشد.

۴-۴- همچنین آقای طاهری گفته اند:

«[خیار تاخیر] در صورتی [است] که سه روز از حین عقد بگذرد و بایع تمام مبیع را به مشتری تسلیم نکرده باشد، بنابراین اگر بایع در این مدت بعضی از مبیع را پرداخت کرده باشد؛ خیار بایع ساقط نمی شود، اما اگر تمام مبیع را به مشتری پرداخت کرده باشد معنای این عمل، امضای معامله و اسقاط حق خیار است؛ چنان که قانون مدنی در ماده ۴۰۴ می گوید: «هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع، تمام مبیع را تسلیم مشتری کند ... برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود ...»^{۱۳}. شاهد بحث در این نظر آقا طاهری (بایع تمام مبیع را به مشتری تسلیم نکرده باشد)، می باشد و حاکی از آنست که ایشان نیز مانند فقها، شرط عدم تسلیم مبی را جهت اعمال خیار تاخیر ثمن، معتبر می دانند.

۴-۵- نظر آقای کاتوزیان در مورد شرط عدم تسلیم مبیع

«... طبق ماده ۳۷۷ ق.م هر یک از بایع و مشتری از حق حبس برخوردارند و از تکلیف تسلیم مورد معامله در زمانی که از حق حبس استفاده می کنند معافند و می توانند از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کنند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود. در چنین حالتی فروشنده در وضعیت خطرناکی قرار می گیرد که ادامه آن غیر عادلانه و زیانبار است، زیرا خریدار، مالک منافع مبیع است و بایع ملزم به نگهداری آن است، و از سوی دیگر ضمان معاوضی (مسئولیت تلف مبیع قبل از قبض) بر عهده فروشنده است و در صورت تلف مبیع مال خود را در برابر هیچ از دست می دهد و از انتفاع و تصرف در ثمن نیز به دلیل عدم قبض محروم است، در چنین حالتی بایع نمی تواند بدون اقباض مبیع، الزام مشتری را به تسلیم ثمن بخواهد، زیرا مشتری از حق حبس استفاده می کند، تنها راه احتراز از ضرر در این حالت، دادن حق خیار فسخ به بایع است. در صورت تعیین موعد، هر یک از عوضین که حال باشد؛ باید تسلیم شود، زیرا تعیین موعد برای تسلیم، به منزله تراضی بر سقوط حق حبس می باشد و نشانه آن است که طرفین خواسته اند، اجرای تعهد یکی را بر دیگری مقدم دارند، در چنین موردی، هر یک از عوضین که حال باشد باید تسلیم شود، در این صورت بایع می تواند در صورت عدم تسلیم ثمن حال، بدون مانع قانونی، الزام خریدار را به تسلیم از دادگاه بخواهد و اگر الزام ممکن نشد، به عنوان آخرین حربه، حق فسخ بیع را خواهد داشت»^{۱۴}.

^{۱۲} امامی، سید حسن، حقوق مدنی (امامی)، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۱، صص ۴۸۲-۴۸۱.

^{۱۳} طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۴، ص ۱۳۳.

^{۱۴} کاتوزیان، پیشین، صص ۱۸۵-۱۸۴.

۴-۶- همچنین آقای کاتوزیان گفته اند:

«یکی از شرایط ایجاد خیار تأخیر ثمن، که در ماده ۴۰۲ پیش بینی شده؛ این است که هیچ یک از مبیع و ثمن تسلیم نشده باشد؛ زیرا ... تسلیم یکی از آن دو، حق حبس دیگری را از بین می برد و آن که متخلف است، باید به ایفای تعهد اجبار شود و هیچ موجبی برای فسخ معامله وجود ندارد»^{۱۵}

با استناد به قول مرحوم کاشف الغطاء در وجیزه الأحكام (ج ۳، ص ۱۸) که فرموده اند: «... لم یشرط التأخیر فی أحدهما لیكون سلفاً أو نسیئاً...»، به نظر می رسد؛ این قسمت از قول آقای کاتوزیان که گفته اند: «... تعیین موعد برای تسلیم، به منزله تراضی بر سقوط حق حبس می باشد...» به این علت باشد که با تعیین موعد برای پرداخت ثمن، معامله تبدیل به عقد نسیه می شود و همچنین با تعیین موعد برای پرداخت مبیع، معامله تبدیل به عقد سلم یا سلف می شود؛ که در عقد نسیه، حق حبس مبیع و در عقد سلم، حق حبس ثمن، ساقط می شود، لذا می توان گفت تعیین موعد برای تسلیم مبیع یا ثمن و یا هر دو، زمانی که ثمن و مبیع، به صورت کلی در ضمه باشند؛ به منزله سقوط حق حبس می باشد.

از مجموع نظرات فوق، چنین برداشت می شود که فقهای فوق الذکر و حقوقدانان، مستند خیار تأخیر را، روایات در نظر گرفته اند نه قاعده لا ضرر؛ زیرا اگر مستند آن را، قاعده لا ضرر می دانستند، مورد عدم اقباض مبیع را، جزء شروط خیار تأخیر ذکر نمی کردند؛ زیرا چه بسا وقتی که اقباض انجام شده باشد اما ثمن در طول سه روز پرداخت نشود؛ ضرر فروشنده، به مراتب بیشتر از حالتی باشد که کالا را تحویل مشتری نداده؛ لذا تا وقتی که بایع، کالا را به مشتری تحویل نداده است، در صورت تأخیر بیش از سه روز مشتری در پرداخت ثمن، بایع عین مبیع را در اختیار دارد و می تواند خیار فسخ را اعمال کند و از مبیع استفاده کند. اما وقتی که مبیع به مشتری تحویل داده شده باشد؛ چه بسا مشتری از آن استفاده کرده باشد یا اینکه آن دچار نقصان کرده باشد و ...؛ پس در این صورت حتی اگر فروشنده بخواهد خیار فسخ را اعمال کند، به طور کلی ضررش بیشتر از حالتی است که مبیع را هنوز تحویل مشتری نداده؛ اما همانطور که اشاره شد؛ تحویل دادن مبیع، قبل از دریافت ثمن، به منزله التزام بایع به عقد و رضایت وی بر سقوط حق حبسش، می باشد، لذا هر گونه ضرری که بعد از پرداخت ثمن، به بایع وارد شود، با رضایت خود ایشان بوده است و معامله در حکم عقد نسیه می باشد که حتی در صورت تأخیر پرداخت ثمن، تحت عنوان خیار تأخیر ثمن، قابل فسخ نمی باشد.

روش تحقیق

این پژوهش، در پی بررسی فقهی و حقوقی چرایی شرط عدم تسلیم مبیع به مشتری، جهت اعمال خیار تأخیر ثمن می باشد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت مروری اسنادی می باشد.

بحث و نتیجه گیری

خیار تأخیر ثمن؛ از جمله خیارات مختص به بایع می باشد که در صورت تأخیر بیش از سه روز خریدار، مبنی بر پرداخت ثمن، فروشنده حق اعمال خیار تأخیر پیدا می کند. البته در فقه و ماده ۴۰۲ ق.م، شرایطی برای خیار تأخیر ثمن ذکر شده است؛ از جمله این که، قبض و اقباض انجام نشده باشد. اکثر فقهاء قاعده لا ضرر و روایات را به عنوان ادله خیار تأخیر ذکر کرده اند؛ اما از تعاریف و شرایطی که برای خیار تأخیر ذکر کرده اند، به نظر می رسد، استناد آنها از ذکر چنین شرایطی برای خیار تأخیر، بیشتر بسنده کردن به مستندات مانده؛ روایت علی ابن یقطین و از باب تعبد بوده باشد نه حدیث لا ضرر.

^{۱۵} همان، ص ۲۱۴.

به نظر می‌رسد حق هم همین است که برای اعمال خیار تاخیر، قبض و اقباض نباید انجام شده باشد و از آنجا که هر کدام از بایع و مشتری، حق حبس دارند و از مکلف بودن به تسلیم کالا و ثمن، در زمانی که حق حبس دارند؛ معاف می‌باشند؛ تا اینکه در طول سه روز، طرف دیگر حاضر به تسلیم شود و برخی ضررهایی که متوجه بایع می‌باشد؛ با دادن حق فسخ به او، بعد از گذشت سه روز از عقد بیع، جبران می‌شود. و در صورت تحویل مبیع و عدم دریافت ثمن، طبق ماده ۴۰۴ (هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع، تمام مبیع را تسلیم مشتری کند ... دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود ...)، خیار بایع ساقط می‌شود. و تحویل دادن مبیع قبل از دریافت ثمن، به منزله رضایت بایع بر سقوط حق حبسش و التزام به عقد می‌باشد؛ لذا هر گونه ضرری که بعد از پرداخت ثمن، متوجه بایع شود؛ با رضایت خود ایشان بوده است و معامله در حکم عقد نسبه می‌باشد که حتی در صورت تاخیر پرداخت ثمن نیز، تحت عنوان خیار تاخیر ثمن، قابل فسخ نمی‌باشد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۶. و
ابن ابی جمهور، محمد بن زید الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الحدیث الدینیه، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۱۱؛
- اصفهان، مجلسی اول، محمد تقی، یک دوره فقه کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۸۶.
امامی، سید حسن، حقوق مدنی (امامی)، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۱، صص ۴۸۲-۴۸۱.
ایوبی فر، فاطمه، قانون مدنی و قانون مسولیت مدنی، ناشر: انتشارات ایوبی فر، ۱۳۸۹، ص ۹۹، ماده ۴۰۲.
بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، ۱۳۱۰ هـ ق، ص ۷۶.
- تبریزی، جعفر سبحانی، رساله توضیح المسائل (سبحانی)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ سوم، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۳۹۴.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۲۶۶.
جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲ هـ ق، ج ۳، ص ۵۴۱.
خامنه ای، سید علی، رساله ی آموزشی ۲ (احکام معاملات)، ناشر: فقه روز، چ سوم، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۷۷.
خمینی، سید روح الله موسوی، نجاه العباد (امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ هـ ق، ص ۲۳۰.
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری)، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۵، ص ۲۱۸.
- زنجانی، سید موسی شبیری، رساله توضیح المسائل (شبیری)، قم: انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ هـ ق، ص ۴۴۳.
شهید ثانی، شرح اللمعه، ترجمه: علی شیروانی و مسعود عباسی، ناشر: انتشارات دارالعلم، ج ۱۲، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷.
خراسانی، علی محمدی، شرح تبصره المتعلمین (محمدی)، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۰.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۲؛
شیخ حر عاملی، پیشین؛ و دزفولی، پیشین؛ و طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الخبر، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۷۸
- شیخ حر عاملی، پیشین؛ و دزفولی، پیشین؛ و فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۵۱۲؛

- شیخ حر عاملی، پیشین، ص ۲۱، ح ۶؛ و نجفی، پیشین، ص ۵۱؛ و مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۵۰؛ شیرازی، ناصر مکارم، رساله توضیح المسائل (مکارم)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۳۳۹.
- عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، بی جا: اشجع، ۱۳۸۹.
- فاضل هرنندی، محی الدین، ترجمه و شرح مکاسب، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، کتاب خبیرات، ج ۱۲، صص ۲۲۰-۲۱۹.
- فاضل هرنندی، محی الدین، ترجمه و شرح مکاسب، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، کتاب خبیرات، ج ۴، ص ۲۳۹.
- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بی تا، ص ۳۱۳.
- کابلی، محمد اسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل (فیاض)، قم: انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۳۸.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، چ ۷، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۲.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل (للگلپایگانی)، قم: دار القرآن الکریم، چ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۴۲.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۴، ص ۱۳۳.
- طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی (طاهری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۴، ص ۱۵۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، باب عقود البیع، ص ۲۲، حدیث ۹؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، باب عقود البیع، ص ۲۲.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۳، ص ۳.
- نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، وجیزه الأحکام، نجف اشرف-عراق: مؤسسه کاشف الغطاء، دوم، ۱۳۶۶ هـ ق، ج ۳، ص ۱۸.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل (للنراقی)، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱، ص ۲۷۲.